

نمایش عروسکی سایه در اندونزی:

وایانگ کولیت

ترجمه و گردآوری: مریم شهیدی



مقاله حاضر، سعی دارد با ارائه اطلاعاتی، هر چند مختصر، دریچه‌ای به هنر نمایش به خصوص نمایش عروسکی در شرق دور، بگشاید. نمایش سایه عروسکی «وایانگ» که معروف‌ترین نوع آن «وایانگ کولیت» است. بخشی از زندگی مردم اندونزی است: هم‌چون یکی از اعضای خانواده و مآنوسشان. بنا به اهمیت حضور این هنر در میان مردم (با قدمتی کهن)، مطالب زیر با این ترتیب قرار گرفته‌اند: اول: معرفی نمایش سایه عروسکی «وایانگ کولیت» که شامل چگونگی شکل اجرایی این هنر و متون نمایشی‌ای است که از آن بهره می‌گیرند. دوم: جهان حماسی رب‌النوع‌ها، افسانه‌ها و اسطوره‌هایش. چرا که قصه‌های این نمایش‌ها از اشکال حماسی برخوردارند و بازگوکننده جنگ نیروهای خیر و شر هستند. و سوم: معرفی «تامارافلدینگ» اولین «دالانگ» زن (مرشد زن) این نمایش که در آمریکا و اروپا، تلاش فراوانی برای حفظ وزنده نگه داشتن این هنر کرده است و در سخنرانی‌ها و اجراها و کلاس‌های درسش، این هنر کهن و عامه‌پسند را به مسافت‌های دور برده و پل ارتباطی میان مردم جاوه و اندونزی، با فرهنگ غرب ایجاد کرده است. در انتهای مطلب با اهداف و فعالیت‌های او از زبان خودش، آشنا می‌شویم.

فصلنامه هنر - شماره شصت و سه

«وایانگ کولیت، نمایش عروسکی سایه (عروسک‌های چرمی)»

وایانگ کولیت در طول شب، (از ۹ شب تا ۵ صبح) به اجرا در می‌آمده. برای اجرای

قصه‌های رامایانا و مهابهاراتا به ۸ ساعت زمان نیاز است. برای مثال قصه لاکون (Lakon) از «آنومن داتا» (Anoman Duta) تمام طول شب را در بر می‌گیرد. «داتا» به معنی سفیر است. در این قصه «آنومن» از جانب «راما» (Rama) مأمور می‌شود تا با پادشاه آلتنگکا (Alengka) گفت‌وگویی دوستانه داشته باشد. تا «راهوانا» (Rahwana)، سینتا (Sinta) را آزاد کند.

نمایش با تولد «آنومن» آغاز شده، تجربیات دوران جوانی، دانش آموختگی اش و چگونگی دستیابی به قدرت مافوق او را نشان می‌دهد. آن‌گاه به زمان ملاقاتش با «راما» و دریافت سمت سفیری برای سفر به «آلتنگکا» می‌رسیم. در آنجا تلاش می‌کند تا وظیفه اش را به بهترین نحو انجام دهد اما زندانی شده و سپس با سوزاندن شهر از مرگ می‌رهد. آن‌گاه ملاقاتی با «سینتا» ترتیب می‌دهد، از سلامتی و وفاداریش به شوهرش مطلع می‌شود و بعد به سوی «راما» باز می‌گردد.

«راما تامبک» (Rama Tambak) قصه دیگری است. (تامبک = سد)

«راما» با کمک پادشاه میمون‌ها، «سوگریوا» (Sugriwa) و سربازانش بردریا پلی ساختند تا به آلتنگکا برسند.

قصه‌های زیادی از «مهابهاراتا» قابل اجرا هستند. مثل: Winisuda Catotkaca (ونیشودا از کلمه دیسودا به معنی فارغ التحصیلی آمده است). این داستان درباره «گاتوتکاکا» (Gatotkaca) است از زمانی که ریاست سربازان (Senopati) به او محول شد. او جوان‌ترین شخصی بود که توانست با دریافت سمت «سنوپاتی» قدرت مافوق طبیعی و معرفتش را به نمایش گذارد. قصه‌های دیگر، اغلب نگاهی مذهبی به جهان دارند. مثل داستان «بیماسوکی» (Bimasuci) (سوکی = مقدس). این داستان از پیروزی «بیماسوکی» بر موانع بی‌شماری می‌گوید که هنگام دست یافتن به آب مقدس زندگی، در مقابل او قرار گرفتند. عاقبت، او «دوا رکی» (Dewa Ruci) را که رب‌النوعی کوچک است ملاقات می‌کند و از راز زندگی مطلع می‌شود. آنچه اهمیت دارد، انتخاب تم نمایش بر اساس هدف اجرای آن و مطابق با موضوع مراسم است. برای نمونه، ریاست جدید یک دانشگاه در مراسمی به این مناسبت، قصه «لاهیرویسانگنی» را برای نمایش «وایانگ کولیت» انتخاب می‌کند lahire wisanggehi یعنی «تولد دیسانگنی». او اولین پسر «آرجونا» است و دارای قدرت خدادادی مافوق طبیعت. از هوش ذاتی فراوانی برخوردار بوده و راستگو و صادق است. همیشه حقیقت را می‌گوید و مطیع «پاندوا» (Pandawa) و «دوا» (Dewa) است. حتی اگر زندگی اش در خطر بیافتد، همه سختی‌ها را بردوش خود خواهد گرفت.

دالانگ، مرشد نمایش (قصه گو، راوی)

پس از بررسی برخی داستان‌های وایانگ نوبت می‌رسد به توضیح دالانگ (master Puppet) که از مقام و مرتبه خاصی برخوردار است. موقعیت دالانگ بسیار مهم است چرا که او رهبر نمایش است. او حتی می‌تواند عنوان مناسب را برای نمایش انتخاب کند.

دالانگ از کلمه «Juru udalan» «جو رو آدالان» آمده است.

«جو رو» = Juru = متخصص، ماهر و «آدالان» که با مخفف شدن به «دالان» و سپس «دالانگ»

به معنی قصه گو تبدیل شده است.



نمایش عروسکی سایه در...

دالانگ یک هنرمند واقعی است. او باید با معرفتی وسیع بر هنر خود تسلط داشته باشد. و این مهارت را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- آشنایی ژرف با داستان‌های رامایانا و مهابهاراتا و شخصیت‌های وایانگ
۲- آشنایی با حکمت و فلسفه جاوه‌ای و علم اخلاق. چرا که این دو باهم در ارتباط بوده و گاه بسیار به هم شبیه‌اند.

۳- اطلاع از دیدگاه‌های ملت‌های دیگر

۴- بیانی خوب و واضح چرا که باید بر روی پنجاه شخصیت مختلف وایانگ صداهایی متفاوت بگذارد. او باید بتواند همه حوادث را در موقعیت‌های خاص خودشان تعریف کند. و برای بیان دیالوگ‌ها از آواز و روایت بهره بگیرد.

۵- توان آماده‌سازی نمایشنامه براساس طرح قصه. این کار باید به گونه‌ای ساده و روان بر طبق الگوهای پذیرفته شده انجام شود.

۶- آشنایی با «گاملان» (Gamelan) (آلات موسیقی جاوه‌ای) موسیقی نمایش به دستور او آغاز و یا قطع می‌شود. بنابراین او باید توان مدیریت و هدایت گروه موسیقی را داشته باشد و نوع موسیقی یا آوازی را که می‌بایست اجرا شود از اعضاء گاملان درخواست نماید.

۷- هم چنین باید گروه خوانندگان را که مرکب از ۳ تا ۵ نفر خواننده زن: Presiden «پسیدن» و خواننده مرد: Wira swara «ویرا سوارا» هستند، رهبری کند.

۸- او باید از مهارت عروسک‌گردانی برخوردار باشد.

۹- باید بتواند همان موقع که حضار را به شیوه‌ای سرگرم کننده پند می‌دهد، برایشان لطفه بگوید. این قسمت از بازی در نیمه شبی در ایزود «گرو-گرو» (Goro-goro) اتفاق می‌افتد که حدود یک ساعت از اجرای آن گذشته است در طی این مدت «پونوکاوان» (Ponokawan) ظاهر می‌شود. بیشتر اوقات دالانگ با قطعه‌ای در دهانش نقشی ایفا می‌کند.

وقتی اجرایی توسط آژانس حل مسائل خانواده تدارک دیده می‌شود، و الانگ باید مباحث مربوط به تدابیر خانوادگی (Family Planing) را به عنوان موضوع نمایش انتخاب کند. در مقابل نیروهای امنیتی و پلیس او می‌باید از رهبری و انضباط صحبت کند در برابر مخاطبان دانشگاهی او باید از معرفت، رفتار شایسته و هدف و غایت زندگی سخن بگوید. در روستا باید از روح اشتراک، پیشرفت (توسعه) و هر مقوله‌ای که موجب خوش بینی و نیک اندیشی روستائیان می‌شود، صحبت کند. مباحث متفاوت از وجوهی مشترک برخوردارند: او همیشه باید با طنز سخن بگوید و در فاصله ایزودها آواز بخواند. آواز توسط زنان خواننده که با موسیقی گاملان می‌خوانند، همراهی می‌شود.

او نمایش را با پند و اندرز اجرا می‌کند و سعی می‌نماید اصول اخلاقی و احساسات اشخاص را در نظر داشته باشد. او باید پاسدار قانون باشد که قانون خداوند بالاترین قوانین است.

عموماً در طول اجرای «گرو-گرو» فضا مملو از شادی و موسیقی است. اینها عوامل سرگرمی و خوشحالی مردم هستند. در انتها اینکه اولین اصل برای دالانگ (چه مرد و چه زن) سلامتی است. او باید از قوای جسمانی بالا برخوردار باشد چرا که دالانگ باید مدت ۸ ساعت در طول اجرای وایانگ روی یک حصیر بنشیند.



صحنه

صحنه نمایش با نوع اجرا سازگار می‌شود. گاهی اوقات حدود نیم تا یک متر از محل تماشاگران بالاتر است. پرده (صحنه) از صفحه پارچه کتان که توسط «بلن کانگ» (Blencong) (چراغ روغنی بالای سر دالانگ) روشن شده تشکیل شده است. امروزه برای روشن کردن آن از یک نور موضعی استفاده می‌شود. تماشاگران اجرا را از پشت پرده می‌بینند. در واقع آنها سایه عروسک‌ها را می‌بینند. سایه به زبان جاوه‌ای، وایانگ گفته می‌شود که «وایانگ کولیت» نیز از این کلمه منشاء گرفته است. در چپ و راست «دالانگ» شخصیت‌های عروسکی وایانگ از ساقه‌های درخت به طور مرتب آویزان شده‌اند. پشت سر دالانگ، اسباب «گاملان» قرار گرفته است که توسط «ویوگو» (Wiyogo) (نوازنده)، نواخته می‌شود. خوانندگان زن نیز همانجا نشسته‌اند. سمت چپ دالانگ جعبه چوبی است که هم چون طبل بر آن می‌کوبد. «کپراک» (Keprak) قطعات کوچک آهنی است که با پای راست دالانگ به صدا در می‌آیند. در طی روایت قصه، دالانگ، هر چند وقت یک بار با «کمپولو» (Kempolo) (چکش چوبی) بر صندوق چوبی می‌کوبد.

نمایش

«گان آن گان» (Gunungan) که از لغت «گانانگ» (gunung) به معنای کوه آمده است، یک عروسک چرمی به شکل کوه است که قسمت مهم اجرای وایانگ را در خود دارد. این نشانه قدرت آفریدگار است که از ابتدای نمایش با تصاویری از کوه، ابر، دریا، باد و... مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قبل از شروع نمایش وایانگ، هدایایی برای عبادت و ستایش خدای بزرگ، و توسل به خدا برای اجرایی موفق و مورد توجه مخاطبان، آماده شده است. وایانگ الگوی مشخصی دارد. تماشاگران می‌نشینند و بعد جنگ میان «کساتریا» (Ksatria) و غول‌ها که توسط «بوتو کاکلی» (Boto Kakli) رهبری می‌شود، در می‌گیرد. «کساتریا» با کشتن «بوتو کاکلی» در جنگ پیروزی می‌شود. او سمبلی است از موفقیت و پیروزی کسی که با همت و تلاش خود و از بین بردن موانع به آن دست یافته است.

بعد از آن «پونوکاوان» (Ponokawan) از راه می‌رسد که بسیار کم‌دی است. او همراه با موسیقی، آواز می‌خواند. امروزه مهمانانی که خوانندگان معروف محلی هستند در وایانگ حضور می‌یابند. کم‌دین‌هایی مشهور نیز در میان پرده‌ها، نمایش رافرح بخش می‌کنند.

برخی از صحنه‌های جنگی تا صبح ادامه می‌یابد و در انتها توسط یک عروسک چوبی (گولک جاوه‌ای) که توسط دالانگ بازی داده می‌شود، مفهوم و پیام نمایشی که در تمام طول شب به اجرا در آمده از تماشاگران پرسیده می‌شود. (گولک = جست و جو). آنگاه «گان آن گان» در مرکز صحنه نصب می‌شود.

نمایش عروسکی سایه در...

درس‌های نمایش وایانگ کولیت

۱- آموزش علم اخلاق و راستگویی. خیر و حقیقت همواره بر شر پیروز خواهد شد.

۲- چیزی قابل توجه است که انجام دادن آن مطابق و سازگار با اعتقادات ما باشد.
«کامباکارنا» (Kambakama) علیه کردار ناشایست راهوانا به جنگ برمی خیزد. نه برای دفاع از برادرش، بلکه برای دفاع از کشورش. «ویبسانا» (Wibisana)، دفاع از حقیقت مطلق را برگزید چرا که گناه برادرش (پادشاه) قابل بخشش نبود. بنابراین تصمیم گرفت به سوی «راما» رفته و به حق ملحق شود.

۳- وایانگ انعکاس وقایع زندگی است.
شخص باید سخت و درست کار کند تا به مقصود نهایی خود دست یابد. هیجان تمول و ثروت موجب بدبختی مردم و سپس تباهی زندگی خود شخص می شود.
۴- تظهيرجان، پادشاهی از تاج و مقام خود کناره گیری می کند. عزلت نشینی اختیار می کند و هم چون یک گدا، «بیگاوان» (Begawan) زندگی کرده، روح خود را تذهیب می کند تا به حقیقت مقدس دست یابد.
۵- هرانسانی در آرزوی زندگی در یک جامعه متناسب و نیک فرجام است. او در سلامت، صلح و آرامش با حفاظت خدای قادر مطلق، زندگی می کند.



معرفی نمایش عروسکی وایانگ

بدیهی است که یک گردشگر با ورود به هر مکانی در جاوه در نظر اول عروسک های تخت چرمی و پر از رنگ وایانگ کولیت را خواهد دید. گفتیم که وایانگ به معنای سایه است و کولیت به معنای چرم. وایانگ میراث سنتی فرهنگ جاوه است که شکلی عامه پسند به خود گرفته است، مناسب سلیقه مردم این زمانه. و از این رو بیش از انواع دیگر تئاتر در خور توجه عمیق مردم است.

یک بازدید کننده در همه جا، در هواپیماها، هتل ها، مغازه ها، موزه ها و حتی عمارات بزرگ تفریحی می تواند عروسک های چرمی وایانگ را ببیند. عروسک هایی مثل «راما» Rama، «شینتا» Shinta، «کومیاکارنا» Kumbakama، «آنومان» Anoman، «راوانا» Rahwana که شخصیت های رامایانا هستند و «دویودانا» Duryudana، «دورنا» Duma، «کارنا» Kama، «پونتادوا» Puntadewa، «بیما» Bima، «آرجونا» Arjuna، «سدوا ناکولا» sadewa Nakula که شخصیت های مهابهاراتا هستند. خصوصاً «سمار» (Semar) که عامه پسندترین دلچک کوتوله این نمایش است. بسیاری از کارشناسان عقیده دارند که از زمان های گذشته، شکلی از وایانگ در میان هندوها رایج بوده است. قصه های وایانگ چه از مهابهاراتا و چه از رامایانا از نوع اجرای جاوه ای هستند.

روایتگری رامایانا و مهابهاراتا به سبک جاوه ای در زمان پادشاهی سری ماها پنگ گانگ (Srimaha Pang gung) در قرن چهارم و در قصر او جاوادیوپا (Jawadwipa) مستقر در کوه «جد» (Gede) در غرب جاوه، مرسوم شد و پس از آن مورد توجه «ایرلانگا» (Airlangga) یکی از معروف ترین پادشاهان شرق جاوه در قرن ۱۱ قرار گرفت و توسعه یافت.

فصلنامه هنر - شماره شصت و سه

انواع دیگر وایانگ

«وایانگ توپنگ» (Wayang Topeng) یا «وایانگ گدوگ» (Wayang Gedog)

این نوع وایانگ، با عنوان قلمرو پادشاهی، «جنگالا» Jenggala نمایشی است که با ماسک اجرامی شود. گدوگ از کلمه «کدوک» (Kedok) به معنای ماسک گرفته شده است. این یک داستان واقعی عاطفی است میان شاهزاده خانم «کاندراکیرانا» (Candrakirana) از «کدیری» (Kediri) و «رادن پانچی آسمارا بانگان» (Raden panji Asmara bangun) شاهزاده جنگالا. «کیرانا» تجسم انسانی «دوی راتی» (Dewi Ratih) «الهه عشق» است در حالی که «پانچی» تجسم انسانی «کاماجایا» (Kamajaya) «خدای عشق» است. داستان این دو به صورت شعری به نام «ساماراداهانا» (Samara dahana) به معنی «آتش عشق» در آمده است. در پایان قصه، آنها ازدواج می کنند و صاحب پسری به نام «راجاپوترا» (Raja Putra) می شوند. «وایانگ توپنگ» اکنون فقط در مراسم و اجتماعات خاص، مثل مهمانی های عروسی و برای سرگرم کردن حضار به مدت ۲۰ تا ۳۰ دقیقه اجرامی شود.

«وایانگ گولک (Wayang Golek) یا عروسک های چوبی»

عروسک های چوبی به همان شیوه وایانگ کولیت اجرامی شوند، با این تفاوت که پرده ای مقابل عروسک گردان ها نیست. بنابراین از ساقه درخت نیز برای نگاه داشتن عروسک ها استفاده نمی شود. به جای آن یک Plangkan (میز چوبی) همواره در کنار صحنه برای محافظت و قرارگیری عروسک ها قرار دارد.

در مرکز و شرق جاوه، وایانگ گولک داستانی از امیر حمزه (Amir Hamzeh Menak) را اجرا می کند که «وایانگ مناک» هم نامیده می شود. هم چون غرب جاوه که وایانگ گولک به داستان های رامایانا و مهابهاراتا، بیشتر مورد توجه و پسند مردم است.

امیر حمزه در جاوه به نام های مختلفی خوانده می شود: wany Agung menak Amir Ambyah , Jayengrana و.....

این نوع نمایش اولین بار در قرن ۱۶ در «کادوس» (Kudus) برای تبلیغات گسترده و آموزش دینی به اجرا در آمد.

معروف ترین شخصیت های، «وایانگ گولک»: «عمرمایا» (Umar maya) «عمرمادی» (Umar madi)، «لامداهور» (Lamdahur) و... هستند. کتابی به نام «سرات مناک» (Serat menak) نیز در این باره نوشته شده است.

«وایانگ کاروسیل» یا «کلپتیک» (klitik) (Karucil).

این گونه نمایشی، شکل دیگری از عروسک های چوبی تخت است. این فرم نمایش در زمان پادشاهی پادشاهان جاوه شرقی مثل «جنگالا»، «کدمیری»، «ماجا پاهیت» (Majapahit) شکل گرفت.

«وایانگ بیر» (Wayang Beber)

دالانگ باید همراه با تصاویر وایانگ، صحنه را بگسترانند. سپس باید برای تماشاگران کوچک قصه بگوید. این قصه باید بر گرفته از مهابهاراتا، رامایانا یا (Jenggala Kingdom) باشد. در



گذشته، نمایش «وایانگ بیر» در حیاط‌های تو در توی کاخ‌ها با گروه گاملان شروع می‌شد. اما در فضای باز فقط با ساز «ریاب» (rebab) همراهی می‌شده است. امروزه نمونه‌های کوچکی از «وایانگ بیر» باقی مانده است. یکی در «ونوساری» (Wonosari)، دیگری در موزه «مانگاناگاران» (Mangkunagaran) و سومی در «پاسیتان» (Pacitan). وایانگ بیر عموماً نمایشی عامه‌پسند و مورد توجه نیست. نمایشگران آن نیز خود معتقد بودند که نمایش‌های آنان به حمایت و حراست نیاز داشته است.

سمار (Semar) و پونوکاوان‌های (Ponokawans) دیگر

در وایانگ ما شاهد همراهی دلقک‌های سلطنتی که «پونوکاوان» نامیده می‌شوند، با «کساتریا»، «پانداوا» و به خصوص «آرجونا» هستیم.

«سمار» و پسرانش «گرنگ» (Gareng)، «پتروک» (Petruk)، «باگونگ» (Bagong) پیش خدمتان دربار پادشاهان و به خصوص «کساتریا»ی شجاع که همیشه در راه حقیقت می‌جنگید هستند. «توگوگو» (Togogo) و بیلانگ (Bilung) برخلاف آنها فرمان بردار و مطیع نیستند. آنها گرچه صورت‌هایی زشت و بدن‌هایی بی تناسب دارند، اما مشاورانی بسیار خوب و آگاه به امور به شمار می‌آیند ویژگی‌های این دلقک‌ها را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

سمار: مردی بسیار چاق، با شکمی گنده

پتروک: مردی بلند قد با دماغی بسیار دراز.

گرنگ: دستانی کج و معوج و چشمانی لوچ دارد.

باگونگ: او قوزی در پشت دارد و چشمانش بسیار بزرگتر از حد معمول است. آنها مدام در حال مسخرگی و استهزاء یکدیگر هستند با این حال عکس‌العمل‌های زیادی از سر شعور و صداقت، از خود نشان می‌دهند.

«پونو» (Pono) به معنای نگاه روشن و باهوش و «کاوان» (Kawan) به معنای دوستی و رفاقت است. «پونوکاوان» به معنی یار و رفیقی است که می‌توان با او مشورت کرد.

«سمار» یا «سنگ هیانگ ایسمویو» (Sang Hyang Ismoyo)، برادر کوچکتر «گرو» است. او به عنوان محافظ «کساتریا» بر زمین منصوب شد. صورت سمار و «پونوکاوان»‌های دیگر منحصرراً از وایانگ جاوای برگرفته شده‌اند. کلمه «سمار» از (Sengsem) (به دام انداختن) و «مار سودی» (marsudi) (جست و جو کردن، عمل کردن) آمده است. یعنی جست و جو برای به دام انداختن چیزهای خوب. «پونوکاوان» (Ponokawan) همیشه از «کساتریا» به عنوان «نادارادن با گوس» (Nadaraden Bagus) یاد می‌کند. «نادارا» از «بنادارا» (Benadara) به معنی مرشد و رئیس آمده و Den، مخفف Raden یک لقب سلطنتی است و «باگوس» به معنای خوبی و شایستگی است. (یعنی مرشدی شایسته)

اسامی دیگر سمار، عبارتند از:

۱ - «بادارانایا» (Badaranaya)؛ «بادارا» یعنی ابرهای سیاه و «نایا» یعنی صورت. یعنی مردی زیرک با چهره‌ای درخشان

۲ - «باجاگاتی» (Bojagati)؛ «باجا» (غذا) سمبل معرفت و «گاتی» (حقیقت) سمبل علم و



دانش است. بنابراین یعنی مردی آگاه که حقیقت و راستی پیشه می‌کند و آن را به شایستگی تعلیم می‌دهد.

«پونوکاوان‌ها» ۴ نشانه آموزشی دارند:

۱- Guru (آموزگار)

۲- مثال‌های رهبران شایسته مردمی

۳- تجربیات شخصی

۴- وحی الهی

آنها در روستایی از «کارانگ کابالوتان» (Karang kabolotan) زندگی می‌کنند در طی اجرای «وایانگ کولیت» در طول شب، «پونوکاوان» در نیمه شب ظاهر می‌شود او «گورو گورو» نامیده شده و ایپزودش در حالی که به کساتریا کمک می‌کند، خاتمه می‌یابد حضور آنها در نیمه شب به معنی عملکرد صادقانه مردم میانسال است که آنها را از فریب و ریا بر حذر می‌دارد.

«کان کانگ پاتیچ» (Kuncung Putich) به معنای دسته موی سفیدی است که بالای سر بسته شده است. این لقب سمار به خردمندی و متفکر بودن او اشاره می‌کند.

چهره سفید «سمار» نشان از معلمی دارد با چهره‌ای مهربان و صادق، تاشاگردانش با خرسندی از تعالیم او پیروی کنند. چرا که آنها هیچ گاه از معلمی با چهره‌ای سیاه پیروی نمی‌کنند زیرا از او می‌ترسند.

در حکایت «وایانگ» نه تنها نقرتی نسبت به سمار نیست، بلکه او سمیل مردی فقیر و معمولی است با دانشی الهی و برخوردار از خصلت شجاعت.

پونوکاوان‌ها، خدمتکارانی زیر دست و افتاده‌اند، اما گاه با صدور احکام و تصمیماتی نقش رهبری و هدایت جامعه را بر عهده می‌گیرند. مانند اجرای «پتروک یک پادشاه می‌شود». (Petruk dadi Ratu)

درباره «تامارا»

نمایشگر نمایش سایه جاوه

«تامارا» در «سیماهی» (Cimahi) در غرب جاوه، از پدری آلمانی و مادری اندونزیایی متولد شد. اولین بار در مزرعه پدری اش، شاهد اجرای نمایش وایانگ بود. این تجربه معنوی، موجب رشد نیروی عظیم درونی در او شد، به طوری که بیشتر عمرش را صرف معرفی، توسعه و تکامل این هنر کرد. پس از ترک جزایر سندا، «تامارا» در هلند، سوئیس «کاراکائو» و فرانسه، زندگی کرد. در پاریس در رشته تئاتر تحصیل نمود و در فیلم‌های؛ (لذت زندگی) Lust for Life, Trapeze، ظاهر شد.

به دنبال رویاهای کودکی اش به ایالات متحده سفر کرد و در نیویورک به حرفه بازیگری پرداخت. تامارای یگانه، تنها زن نمایشگر نمایش سایه جاوه‌ای بود که نمایش‌هایی با شکوه و پرطمطراق را در سفرهای دریایی جزایر اندونزی به اجرا در آورد. او سخنرانی‌ها و اجراهای فراوانی در موزه هنر متروپولیتن مجامع آسیایی، موزه آمریکایی تاریخ طبیعی در نیویورک و هم چنین در دانشگاه‌ها، کالج‌ها و فستیوال‌های بین‌المللی سراسر ایالات متحده، اروپا و آسیا داشته است.



تامارا، نمایش عروسکی جاوه‌ای که شکل هنر قدیم از میراث فرهنگی کشورش بود را به کلاس‌های درس آمریکا برد و در آنجا به همراه دانش‌آموزان پیوندی جدید میان هنر قدیم و جدید، ایجاد نمود. «تامارا» از داستان‌های کودکانه وایانگ کولیت مجموعه‌های تلویزیونی و رادیویی تهیه کرد. مثل «سرگذشت کانسیل» (Kancil). به عنوان ضمیمه این نوشته، مقاله‌ای از تامارا ترجمه می‌شود.

«هنرهای باستانی در زمان‌های معاصر»

نوشته «تامارا فلدینگ» (Tamara Fielding)

«در اندونزی رب‌النوع هندو، «ویشنو» (Vishnu) برای جنگ با شیطان که دیوی بوده با ده سر، در چهره‌ای میدل به زمین آمد.»

«سریکاندی» (Srikandi)، زنی حاضر جواب و سمج بوده که به دلیل خود رأیی و دهان دریدگی‌اش دچار خشم شوهرش گشت.»

این داستان‌ها و نمونه‌های دیگر آنها در زمانه پر افتخار اندونزی در نمایش‌های زیبا و ظریف که «وایانگ کولیت» نامیده می‌شدند، به اجرا درمی‌آمدند. اینها ریشه در اعتقادات قدیمی مردم دارد که می‌گویند: ارواح گذشتگان شب‌ها به زمین باز می‌گردند و در سایه عروسک‌های وایانگ ساکن می‌شوند.

مرشد یا «دالانگ» آنها را به رقص در می‌آورد، پرواز می‌دهد، سرگردان نشان می‌دهد، به جنگ با هم در می‌آورد، از آن‌ها رژه پیروزی می‌بیند به دیار عاشقی می‌برد. او به جای همه عروسک‌ها با صداهایی متفاوت صحبت می‌کند، داستان‌های قدیمی درباره چرخه زندگی را بازگو می‌کند همین‌طور، تناسخ و نیروهای خیر و شر و اینکه خیر و خوبی همیشه پیروز می‌شود.

«آیا هنرهای سنتی با قدم‌های آهسته خود توان مقابله با سرگرمی‌های الکترونیکی را که با خوشی‌های کوتاه مدت لحظه‌ای، تصور و خیال جوانان را به گمراهی می‌کشاند، خواهند داشت؟»

این سوال در فستیوال بین‌المللی «وایانگ» مورد تحقیق و ارزیابی قرار گرفت (مرداد ۱۹۹۹، جاکارتا) و من امتیاز خاصی یافتم تا با تهیه مقاله‌ای خاص در این زمینه، جهانی شدن هنرهای سنتی در هزاره معاصر را مورد بررسی قرار دهم. علاوه بر آن، من در بخش اجراهای وایانگ جشنواره نیز حضور داشتم و این اولین اجرای من در سرزمین خودم بود.

اجراهای جمعی ماراتن مانند این فستیوال، شگفتی بسیاری با خود آورد. حدود ۵۰ دالانگ یکی بهتر از دیگری از ۱۰ صبح تا ۵ صبح فردا، در ۱۰ روز متوالی، پشت هم به اجرا می‌نشستند. علاوه بر آن، گروه‌هایی منتخب همراه با مرشدان تئاتر سایه خود از خارج دعوت شده بودند که من در زمره آنها بودم. اجازه بدهید که تأکید کنم که حضور یک دالانگ زن، با توجه به اینکه این شغل، پیشه‌ای مردانه بوده است، ویژگی فوق‌العاده غریبی است. من هرگز بر آنها برتری ندارم بلکه همراه آنها، تنها به عنوان یک دالانگ زن، به مسابقه می‌نشینم.

من در جاوه، از مادری اندونزیایی و پدری آلمانی متولد شدم. کودکی‌ام در مزرعه

خانوادگی مان گذشت، جایی که شب‌ها در آن اجراهای وایانگ رامی دیدم و این همیشه تجربه‌ای رویایی و افسانه‌ای بوده که نیروی عظیم علاقه به هنر را در من ایجاد کرد و وسعت بخشید.

بعد از جنگ جهانی دوم، سرزمین مادری‌ام جاوه را ترک کردم و من و خانواده‌ام به اسارت ژاپنی‌ها در آمدم چرا که از نژادی متفاوت بودیم: (Indo) (مردمی از نژاد اروپایی و اندونزی).

من سه سال و نیم در کمپ‌های زنان جاوه که توسط ژاپنی‌ها متمرکز شده بود، زندانی بودم و فکر می‌کردم جنگ عاقبت در ۱۹۴۵ خاتمه خواهدیافت که اشتباه می‌کردم. تسلیم شدن ژاپن نشانه آغاز انقلابی خونین بود برای استقلال اندونزی از آلمان. امپراطوری مستعمراتی آلمان فروریخت و شهروندان آلمانی از جمله آنها که از نژاد مختلط بودند از کشور فرار کردند. وقتی به هلند رسیدیم من کودک بودم. ما در آنجا پناهنده شدیم در حالی که همه چیز را از دست داده بودیم.

گرچه دلایل سیاسی و تعصبات نژادی مرا از سرزمینم جدا کرد، اما هرگز عشق و شور و هیجانم را نسبت به هنر عروسکی از دست ندم. قدرت جادویی حکایات وایانگ در وجود من حک شده است.

دروازه‌ای میان گذشته و آینده

از این میان تئاتر اولین عشق من بود. در پاریس در نمایش نامه نویسی تحصیل کردم. در فیلم‌های lust for life (لذت زندگی) و Trapeze، ظاهر شدم با آرزوی کودکی‌ام به آمریکا مهاجرت کرده و در نیویورک اقامت گزیدم. ازدواج کردم و صاحب دو بچه شدم. به زودی دریافتم که از فرهنگ و میراثی غنی بر خوردارم که نیاز به نمود یافتن و سهیم کردن دیگران در آن دارد.

سال‌ها پیش یکی از وابستگانم عروسک‌های وایانگ قدیمی را به من هدیه داده بود. عروسک را با حرکت دستانم زنده کردم. آنگاه صحنه‌ای ساختم تا عروسک‌ها را در آن به بازی در آورم. آن‌طور که به خاطر می‌آوردم به جای عروسک‌ها حرف می‌زدم و آنها را در عرض پارچه به حرکت درمی‌آوردم. هم‌چون حرکات دست دالانگ که در کودکی از پشت صحنه، شاهدش بودم. از آن هنگام نمایش با عروسک‌ها را به طور جدی شروع کردم و حالا تعداد عروسک‌هایم به بیش از ۴۰۰ عدد رسیده‌اند.

از ۲۵ سال پیش که عروسک‌ها را به زندگی آوردم تولیدات تئاتر من نام «تامارا و تئاتر سایه» جاوه را به خود گرفت. این تولیدات چند رسانه‌ای را به صورتی متحد در کنسرت‌ها، تئاترها، دانشگاه‌ها، کالج‌ها و فستیوال‌ها در آمریکا، اروپا و آسیا معرفی کردم. «تامارا و تئاتر سایه‌ای جاوه» را در سفرهای دریایی کشتی‌هایی که از استرالیا به اندونزی، مالزی، تایلند و سنگاپور می‌روند، معرفی کرده و به نمایش گذاشتم.

«آمدن» به خانه اصلی‌ام و اجرا در میان بهترین مرشدان تئاتر سایه، برایم تجربه‌ای استثنایی بوده. من دچار احساسی شدم شبیه به احساس پروانه‌ای کوچک که از رفتن به میان



پروانه‌های بزرگ (Atlas vlinder) دچار هیجان شده است. (پروانه‌ای بسیار بزرگ که در فرهنگ عامیانه جاوه، بال‌هایش شبیه نقشه جهان نما است.)

وقتی در کاخ ریاست جمهوری، مراسم آغاز شد من به لرزه افتاده بودم. رئیس جمهوری اندونزی B.J. Habibie، دستم را فشرد و ورودم را به اندونزی و فستیوال، خوش آمد گفت. کلمات قادر به بیان هیجانان من در آن لحظه نیستند.

نمایش ام را با دو تغییر کوچک اما مهم به اجرا در آوردم: اول این بود که اجرا را با مقدمه‌ای کوتاه درباره تاریخچه و فرهنگ تئاتر سایه جاوه، شروع کنم. و دوم اینکه مشخصه‌های تئاتر سایه‌ای اندونزی را هنگامی که در فضای آزاد طی قدم زدن تماشاگران، اجرا می‌شود، رعایت کنم.

من نمایش را بر صحنه‌ای چرخان اجرا کردم. در یک نمایش دو سویه از ظاهر فریبنده عروسک‌ها و ماهیت حقیقی آن، تماشاگران ابتدا، ظرافت طراحی عروسک‌ها را می‌بینند در قالب سایه‌های متحرک و سپس حجم واقعی رنگ‌های درخشان عروسک‌ها را در پشت صحنه می‌بینند. من نمایش را در فضای سایه‌ای معنوی به پایان رساندم. قصه «ربودن سینتا» (Abduction of Sintu) از حماسه جاوه‌ای - هندویی «رامایانا» برگرفته شده و با اصوات افسانه‌ای همراهی شده بود این اصوات توسط یک گروه موزیسین ۱۱ نفره اجرا می‌شد که در اجرا با من شریک بودند. اجرا بیش از یک ساعت ادامه داشت. من توانسته بودم با نیرویی خارق‌العاده پلی بین فرهنگ‌ها بسازم و مخاطبین خارجی را در یک روش ابداعی جدید برگرفته از اجراهای فرم‌های قدیمی تئاتر سهیم کنم. این خواب بود یا واقعیت؟

پلی میان فرهنگ‌ها

با جهانی شدن ارتباطات و گسترش تبادلات فرهنگی وایانگ کولیت در مفاهیم هنری جدید، تعریفی دیگر پیدا کرد. اجراها کوتاه شده‌اند. مردان جوان می‌توانند در مدارس مخصوص برای دریافت گواهی تحصیلی دالانگ، نام نویسی کنند. همه رسانه‌های سرگرم کننده با «وایانگ» همراه شدند تا برنامه‌هایی آسان پسند تولید کنند. داستان‌های عامیانه وایانگ برای یک ساعت، لذت بخش هستند. اما ایزودهای ادامه دار در روزهای بعد می‌توانند در برنامه‌های سریالی تلویزیونی در خانه و یا حتی در محل کار، دنبال شوند.

آیا هیچ دالانگ زنی در اندونزی هست؟ پاسخ مبهم است، هم چون سایه عروسک‌ها! اگر چه با تحولات پیش آمده، حضور دالانگ زن چندان دور از ذهن نیست. نهضت زنان اندونزی که نام خود را از شخصیت طغیان‌گر افسانه‌ای سریکاندی (Srikandi) گرفته است. برای اقتدار و احقاق حقوق زنان، سوالات زیادی را در تئاتر سایه مطرح می‌کند.

در جاکارتا والدین می‌توانند، دختر کوچکشان را در مدرسه «سریکاندی مانترسری» Srikandi Montessori ثبت نام کنند. گاهی دالانگ‌های دیگر مرا که زیاد مجادله می‌کنم، «سریکاندی» خطاب می‌کنند! هم اکنون نمایندگان عروسکی اندونزیایی برای اجرا به اروپا و آمریکا دعوت می‌شوند. عروسک‌گردانان خارجی نیز به اندونزی دعوت می‌شوند و با عقاید متفاوت، دوستی‌ها و مودت‌های بسیاری برقرار شده‌اند. شرق و غرب در مقابل هم هستند، اما

از هم دور نیستند. هنرمندان آمریکایی در سینما و تئاتر با نمایش عروسکی اندونزی، متحد شده‌اند. ما با دیگری ادغام و خودمان را در او یافته‌ایم. زمانی هنرمند تئاتر «جولیا تایمور» (Julie Taymor) در نشست همگانی «کنفرانس هنری مجریان» (Art Presenters Conference) در سال ۱۹۸۸ سخنرانی کرد. اولین چیزی که درباره‌اش صحبت کرد، ۴ سال زندگی پس از فارغ‌التحصیلی از کالج در اندونزی و تأثیر عمیق تئاتر عروسکی جاوه بر زندگی‌اش بود. سپس در یکی از اجراهای پرتکلف تئاتر «برادوی» به نام «شیرشاه» (The Lion King) به آمیختن هر چه بیشتر فرهنگی «بالی» (Balinese) و جاوه همراه با فرهنگ آفریقا، مصر شد.

من از شنیدن سخنان او بسیار هیجان زده شده بودم، همان هنگام سالن راترک کردم و با دو عروسک سایه‌ای از کلکسیونم بازگشتم. در آخر سخنرانی‌اش، من به عنوان یک «دالانگ» اندونزیایی در کنفرانس خود را معرفی کردم و «سریکاندی» و «سامبادرا» (Sumbadra) دو شخصیت سمبولیک زن جاوه را به او هدیه دادم. جولی فوراً آن عروسک‌ها را شناخت و از هدیه من ذوق زده گشت.

وایانگ در تئاترهای «برادوی» در فیلم‌های هالیوود، در تلویزیون‌های کابلی (شبکه‌های خصوصی) حضور دارد. مهاجرت گسترده آسیایی‌ها به آمریکا و رشد همیشگی جمعیت این کشور مرا برای استمرار یک فعالیت هنری در خور، تشویق کرد. از این رو برنامه‌های تعلیم و تربیت و غنی‌سازی افکار هزاران دانش‌آموز و بزرگسال برای آشنایی با این هنر را شروع کردم.

من می‌خواهم ضمن شناساندن هویت فرهنگی ملت‌ها، در سخنرانی‌ها و اجراهایم ضمن بالا بردن توان درک و حس انسان‌ها نسبت به فرهنگ‌های دیگر، و تعدیل کردن تعصبات آنها، حس دگرپذیری را در آنها تقویت کنم و امید بیشتری برای ایجاد پیوند میان مردم جهان، به وجود آورم.

آیا «وایانگ» در هزاره جدید، حفظ خواهد شد؟ آیا هنرهای سنتی، قدرت خواهند یافت تا ذهن ما را در تسخیر خود نگاه دارند؟ آیا علاقه به گذشته در ما زنده خواهد شد؟ پاسخ این است: بله

وایانگ معنوی و جادویی است. وایانگ مافوق زمان است و زندگی مرامت‌حول کرده است.